



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

پیرامون اندیشه‌ی فمینیستی سیاه

تاملی در باب سلطه و مقاومت به میانجی پارادایم تقاطعی

مینو علی‌نیا

ترجمه‌ی: مهتاب حاتمی‌طاهر



اردیبهشت ۱۴۰۰

پاتریشیا هیل کالینز^۱، سطح اندیشگی در سه عرصه‌ی تجارب روزمره و تاریخی سرکوب و مقاومت زنان آمریکایی آفریقایی تبار، معرفت‌شناسی فمینیستی سیاه^۲ و نظریه‌ی اجتماعی انتقادی را ارتقا بخشیده است. بالندگی و بسط یافتن اندیشه‌ی فمینیستی سیاه به واسطه‌ی تعامل پویای آن با مبارزات هر روزه‌ی زنان سیاه است، از این رو اهمیت اندیشه‌ی فمینیستی سیاه نه تنها به سبب سهم آن در نظریه‌ها و روش‌شناسی‌های اجتماعی/انتقادی، بلکه در ارائه‌ی دانشی است که جنبش‌های عدالت اجتماعی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. اندیشه‌ی فمینیستی سیاه به منظور روشن ساختن پیوندهای میان وجوه ساختاری، نمادین و روزمره‌ی سلطه و مبارزات فردی و جمعی در عرصه‌های متفاوت زندگی اجتماعی، از تحلیل‌های تقاطعی^۳ بهره می‌گیرد. کالینز برای درک تجربیات زنان آمریکایی آفریقایی تبار رهیافتی تفسیرگرایانه ارائه می‌دهد. با این حال، اهمیت اندیشه‌ی فمینیستی سیاه بسیار فراتر از ایالات متحده و اجتماع‌های^۴ سیاه‌پوستان آمریکا است. این مقاله به مفاهیم کالینز از جمله تقاطع‌یافتگی^۵، نسبت میان ستم و مقاومت، و سیاست توانمندسازی^۶ می‌پردازد.

واژگان کلیدی: سیاه؛ فمینیست؛ دانش؛ تقاطع‌یافتگی؛ سلطه؛ مقاومت

تجارب زنان آمریکایی - آفریقایی تبار؛ بنیان اندیشه‌ی فمینیستی سیاه

ارتباط میان مطالعات انتقادی تقاطع‌یافتگی با قدرت و قشربندی^۷ یک بُعد مهم از این مطالعات است. آنچه اندیشه‌ی فمینیستی سیاه را متمایز می‌سازد، تنها، تاکید آن بر ستم نیست، بلکه تاکید آن بر مقاومت، کنشگری و سیاست توانمندسازی نیز هست. این اندیشه که ریشه در معرفت‌شناسی فمینیستی سیاه دارد نسبت قدرت و دانش را برجسته می‌سازد و ایده‌ی دانش عینی و فضاهای بی‌طرف^۸ را به پرسش می‌کشد. اندیشه‌ی فمینیستی سیاه قسمی موضع‌گیری و موقعیت‌یابی است که تعریف «واقعیات خود ما با توجه به شرایط^۹ خود ما» را ممکن می‌سازد. (صفحات ۲۹۲-۲۹۱، تاکید از متن اصلی است). اندیشه‌ی فمینیستی سیاه با جان کلام و هسته‌ی جامعه‌شناسی و موضوع اصلی آن یعنی رابطه‌ی فرد و

¹ Patricia Hill Collins

² Black Feminist Epistemology

³ Intersectional

⁴ Communities

⁵ Intersectionality

⁶ Politics of Empowerment

⁷ Stratification

⁸ Neutral Spaces

⁹ Term

جامعه یا همان عاملیت انسان و ساختارهای اجتماعی، ارتباط دارد. و با بهره‌گیری از «تخیلات جامعه‌شناختی»^۱ (میلز ۱۹۵۹) شرح حال شخصی را با روندهای تاریخی گسترده‌تر مرتبط می‌سازد. صدایی که اینک خواستار و جویای آن هستیم، صدایی است توامان فردی، جمعی، شخصی و سیاسی که تقاطع شرح حال منحصر به فرد من با معنای کلان‌تری از دوران‌های تاریخی من را منعکس می‌سازد. (پیشگفتار چاپ اول)

اندیشه‌ی فمینیستی سیاه به افشای نحوه‌ی سامان‌یابی سلطه و عملکرد آن در حوزه‌های مختلف قدرت می‌پردازد. در همان حال که مسیر مبارزه و توانمندسازی را نشان می‌دهد، چالش‌ها و دشواری‌های مبارزه با ستم تقاطع‌یافته و درهم‌تنیده را برجسته می‌سازد، زیرا جایگاه‌های متعدد و چندگانه‌ی عاملان اجتماعی از یک سو، و همزمانی موقعیت‌های متعدد و متقاطع ستم‌گری از دیگر سو، نسبت سلطه و مقاومت را به شدت پیچیده می‌سازد. افراد و گروه‌ها، بسته به اینکه در ساختارها و سلسله مراتب اجتماعی چه جایگاه و موقعیتی را اشغال کرده باشند می‌توانند به یکی از چرخ‌دنده‌های نظام‌های سرکوب‌گر بدل شده و سلطه را بازتولید کنند. افراد می‌توانند بطور همزمان در یک شرایط تحت سلطه باشند و در شرایط دیگری سلطه‌گر باشند.

کالینز پنج ویژگی متمایز اندیشه‌ی فمینیستی سیاه را ترسیم کرده است (صص ۴۸-۲۴). نخست، جنسیت، طبقه، نژاد، سکسوالیته و ملیت به ماتریس سلطه در آمریکا شکل می‌دهد و چارچوب سرکوب زنان آمریکایی آفریقایی‌تبار و مبارزات آنان را تعریف می‌کند. دوم، زنانگی سیاهان آمریکایی به منزله‌ی یک هویت جمعی^۲ حول دیالکتیک ستم و مقاومت شکل گرفته است. سوم هویت جمعی زنان آفریقایی-آمریکایی دربرگیرنده‌ی تفاوت‌ها و اختلافات درونی است زیرا هر زن سیاه‌پوستی به نحو متفاوتی درون ساختارهای اجتماعی و سلسله مراتب‌هایی نظیر طبقه‌ی اجتماعی، گرایش جنسی، تحصیلات، مکان زندگی، سن و مذهب جای گرفته است. چهارم، (برای زنان سیاه‌پوست) به‌رغم ناهمگنی درونی، نوعی دانش گروهی و آگاهی وجود دارد که مبتنی بر حافظه‌ی جمعی و تاریخ مشترک و همچنین تجارب مشترک روزمره‌ی زن سیاه‌پوست در جامعه‌ی آمریکا است. زنان سیاه‌پوست روشنفکر با مبنا قرار دادن تجارب و اعمال روزمره‌ی زنان سیاه، به نظریه‌پردازی و بسط این دیدگاه و دانش گروهی که تحت عنوان «چرخش پارادایمی بنیادین» (ص ۲۹۱) توصیف شده است، پرداخته‌اند. این دانش خودتعریفی^۳ ضد

¹ Sociological Imaginations

² Collective Identity

³ Self-Defined

هژمونیک^۱، برای آگاهی‌افزایی^۲، ساختن هویت سیاسی و بسیج‌سازی مقاومت حیاتی است. ویژگی نهایی، حائز اهمیت بودن و ضرورت تغییر برای اندیشه‌ی فمینیستی سیاه به عنوان نظریه‌ای اجتماعی/انتقادی است. این تغییر به میانجی پیوند دینامیکی اندیشه و عمل فمینیستی سیاه امکان‌پذیر شده است. اندیشه‌ی کالینز در متن زیر باید درک شود:

بخش اعظم آموزش‌های رسمی دانشگاهی طراحی شده بود تا به من نشان دهند که برای تولید اندیشه‌ی متقاعدکننده و باورپذیر، باید با اجتماعاتی که به آن‌ها تعلق داشتیم، خانواده‌ام و حتی خودم بیگانه شوم. به جای این دیدگاه که مشاهدات روزمره‌ام، تاثیری منفی بر نظریه‌پردازی من خواهند داشت، تلاشم را به کار گرفتم که دریابم چگونه اعمال و افکار زنان سیاه مباحث نظری‌ای را که مدعی بوده‌ام برای زنان سیاه از اهمیت زیادی برخوردارند انعکاس می‌دهند. بدون داشتن بورس و کمک هزینه‌های تحصیلی، مرخصی و وقت آزاد و سایر مزایایی که به محققان امکان می‌دهد از زندگی روزمره فاصله بگیرند و خطوط و دلالت‌های آن را مورد تعمق قرار دهند، این کتاب را در حالی نوشتم که غرق در فعالیت‌های معمولی و روزمره‌ای بودم که من را در ارتباط با زنان آمریکایی-آفریقایی تبار مختلفی قرار می‌داد. (پیشگفتار چاپ اول)

مفصل‌بندی سلطه و مقاومت درون ماتریس سلطه

اندیشه‌ی فمینیستی سیاه با بهره گرفتن از پارادایم‌های تقاطعی برای توضیح ماتریس سلطه^۳ در آمریکا و عاملیت فردی و گروهی زنان سیاه درون این ماتریس، به بازمفهوم‌پردازی مناسبات اجتماعی سلطه و مقاومت یاری می‌رساند (ص ۲۴۷).

اندیشه‌ی فمینیستی سیاه با فاصله گرفتن از یک رویکرد کل‌گرایانه و اتخاذ یک رویکرد انتقادی تقاطعی نسبت سلطه و مقاومت را از نو مفهوم‌پردازی می‌کند. این رهیافت به پیوندهای ابعاد ساختاری، ایدئولوژیک و روزمره‌ی سلطه و خشونت سوژکتیو، سازمان‌یافته و نمادین این ابعاد در رابطه با مبارزات فردی و جمعی درون ماتریس سلطه توجه دارد. کالینز با تمرکز بر سیاست توانمندسازی زنان آمریکایی آفریقایی تبار، رابطه‌ی میان قدرت و دانش را برجسته می‌سازد و اهمیت و ضرورت دانش خودتعیین‌گر ضد هژمونیک مبتنی بر تجربه را مورد تاکید قرار می‌دهد. جنبه‌ای مهم و قابل بحث از اندیشه‌ی فمینیستی سیاه به منزله‌ی دانشی ضد هژمونیک (دانشی که خارج از گفتمان سلطه قرار دارد و هدف آن آشکارسازی و حذف ساختارهای سلطه است)، تمرکز بر این موضوع است که قدرت چگونه سامان می‌یابد

¹ Counter-Hegemonic

² Consciousness-raising

³ Matrix of Domination

و چگونه اعمال می‌شود، چگونه مناسبات سلطه و سلطه‌پذیری حفظ و عادی‌سازی می‌شود و این مناسبات چگونه افراد فاقد قدرت را به همدستی در بازتولید انقیاد خود سوق می‌دهند.

ساختار قدرت و سلطه که سامان‌بخش نظام‌های تقاطع‌یافته و درهم‌تنیده‌ی ستم و ماتریس سلطه است، به لحاظ تاریخی و اجتماعی خاص است، و باید در بافت و بستر اجتماعی_سیاسی خاص خود ترسیم و تعریف شود. با این حال، هر ماتریس خاص سلطه بر محور چهار حوزه‌ی قدرت که دارای روابط متقابل هستند ساختار می‌یابد: حوزه‌های ساختاری، انضباطی، هژمونیک (سلطه‌جویانه) و بین‌فردی. حوزه‌ی ساختاری، از طریق تنظیم حقوق شهروندی و نهادهایی نظیر مدرسه، نظام حقوقی، بازار کار، رسانه و غیره به انقیاد سامان می‌بخشد. سامان‌بخشی به مناسبات قدرت و سلطه از طریق قوانین و مقررات، سلسله‌مراتب بوروکراتیک و تکنیک‌های نظارتی با هدف تولید جمعیت بی‌تفاوت، سربراه، منضبط و فرمانبردار، مربوط به حوزه‌ی انضباطی است. حوزه‌ی هژمونیک که به نظر می‌رسد یک حوزه‌ی کلیدی است، ایدئولوژی، فرهنگ، آگاهی و دانش را دربرمی‌گیرد. ایدئولوژی‌های هژمونیک که به سرکوب مشروعیت می‌بخشند، می‌توانند توسط مردم درونی شده و به منزله‌ی نظام‌های فکری «عقل سلیمی» در نظر گرفته شوند. این افکار ریشه‌دار و غیرمنعطف درونی شده و بدیهی تلقی شده، توسط ساختارها و نهادها و همچنین، توسط مردم عادی در اعمال و روابط متقابل روزمره‌شان بازتولید می‌شوند. حوزه‌ی بین‌فردی از طریق کنش‌ها و روابط متقابل روزمره‌ی به‌روال درآمده عمل می‌کند، روابط و کنش‌هایی که سازمان‌یافته و تکراری و به قدری آشنا هستند که غالباً به چشم نمی‌آیند (صص ۳۰۷-۲۹۴). حوزه‌ی هژمونیک به دلیل نقشی که در عادی‌سازی سلطه ایفا می‌کند، در رویکرد اندیشه‌ی فمینیستی سیاه به رابطه‌ی قدرت و دانش و همچنین سیاست توانمندسازی، از جایگاه قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

مقاومت در برابر ستم تقاطع‌یافته: چالش‌ها، موانع و برون‌رفت

زنان سیاه در سرتاسر زندگی‌شان در آمریکا، همواره احساس کرده‌اند که بر سر دوراهی وفاداری به پیوندهای نژادی‌شان از یک سو و پیوندهای جنسیتی از سوی دیگر قرار داشته‌اند. بی‌گمان، برای آن‌ها، انتخاب یکی به نفع دیگری به معنای موضع‌گیری علیه خود بوده است، اما آن‌ها تقریباً همیشه نژاد را انتخاب کرده‌اند: گونه‌ای ایثار خویشتن زنانه و انسانی‌شان به طرفداری از همبستگی نژادی. (مک کی ۱۹۹۲، ۲۷۸-۲۷۷، به نقل از کالینز ۲۰۰۹، ۱۳۲)

این (دوراهی) برای بسیاری از گروه‌های تحت انقیاد در سرتاسر جهان، به ویژه زنان که با ستم تقاطع‌یافته و چندلایه روبه‌رو هستند، تجربه‌ای مشترک است. فرهنگ مقاومت که حول مبارزه با استعمارگری، نژادپرستی و اشغال خارجی شکل گرفته است اغلب فرهنگی مذکرمحور و پدرسالار بوده

است. این فرهنگ مردانه، خواست زنان برای کسب حقوقشان را تهدید و خسرانی برای اتحاد و یگانگی اجتماع و مبارزه‌ی مشترک می‌بیند. خود زنان نیز اشتیاقی به برابری با مردان خود، مردانی که همچون خودشان آزاد نیستند نشان نمی‌دهند. ایده‌ی متحدشدن در برابر دشمن مشترک و چشم‌پوشی از بی‌عدالتی‌های داخلی، نشان‌دهنده‌ی شکل‌گیری آن چیزی است که کالینز تحت عنوان «زمینه‌ی فرهنگی منسجم» توصیف می‌کند.

فرهنگ که از تجارب و افکار مشترک اعضای گروه یا اجتماع شکل گرفته است به شرح حال‌های شخصی معنا می‌بخشد. هر شرح حال شخصی ریشه در چندین زمینه‌ی فرهنگی متداخل دارد برای مثال گروه‌هایی که از طریق نژاد، طبقه‌ی اجتماعی، سن، جنسیت، دین و گرایش جنسی تعریف می‌شوند. زمینه‌های فرهنگی بسیار منسجم آن‌هایی هستند که با وضعیت‌های تاریخی، جغرافیایی و نهادهای اجتماعی متمایز، مشخص می‌شوند مانند وضعیت جوامع سنتی با سنت‌هایی که نسل‌های مختلف انتقال داده‌اند و یا تفکیک نژادی در طول سالیان متمادی در آمریکا جایی که سیاهان ضرورتاً وحدت منافع را در سرکوب اختلافات داخلی درون مقوله‌ی سیاه می‌دیدند. (صص ۳۰۵-۳۰۴)

سلطه و مقاومت پیوند تنگاتنگی با هم دارند و درون ماتریس سلطه یکدیگر را شکل می‌دهند. به گفته‌ی کالینز، این رابطه بسیار پیچیده‌تر از یک مدل ساده‌ی ستمگران همیشگی و قربانیان همیشگی است (ص ۲۹۲). بر این اساس، اندیشه‌ی فمینیستی سیاه عنوان می‌کند در بستری که ستم متقاطع بر آن سایه انداخته هیچ گروه و جنبشی بدون تحت انقیاد درآوردن گروه‌های دیگر قادر به کسب قدرت نیست. مبارزات زنان سیاه‌پوست و یا هر گروه دیگری، از مبارزات گسترده‌تر عدالت اجتماعی مجزا نیست. با این وجود واقعیت اینست که افراد و گروه‌هایی که بطور متفاوتی در ساختارهای سلسله‌مراتبی مختلف موقعیت یافته‌اند، تنها دسترسی متفاوت به قدرت و منابع ندارند بلکه تجارب، هویت‌ها و تعلقات مختلف، دانش و آگاهی‌های متفاوت، خودپنداره‌های (ادراک از خود)^۱ متفاوت و نسبت متفاوت با سلطه و مقاومت دارند. تحلیل دیالکتیکی رابطه‌ی قدرت و عدالت اجتماعی به این معناست که هنگامی صحبت از بی‌عدالتی به میان می‌آید گروه‌ها، منافع متعارضی دارند که غالباً نزاع و تضاد ایجاد می‌کنند (ص ۲۹۲). مساله در اینست که تنوع و اختلاف در تجارب، هویت‌ها و احساسات تعلق‌ها می‌تواند به ابژه‌ی دستکاری و بهره‌برداری از سوی رژیم‌های قدرت بدل شود زیرا هر گروهی ستمی را که خود تجربه کرده، اساسی و بنیادین تلقی می‌کند و سایر ستم‌ها را فاقد اهمیت قلمداد می‌کند (ص ۳۰۶). بنابراین شناخت

¹ Perceptions of Self

سازوکارهای قدرت و سلطه و رابطه‌ی پیچیده‌ی ستم و مقاومت و پیچیدگی مبارزات از اهمیت اساسی برخوردار است زیرا ما را قادر می‌سازد:

از اهمیت بخشیدن مضاعف به یک شکل از ستم نسبت به دیگر ستم‌ها اجتناب کنیم و یا یک شکل از کنشگری را رادیکال‌تر از سایر انواع کنشگری در نظر نگیریم ... درست همان‌طور که سلطه پیچیده است، مقاومت با هدف توانمندسازی نیز، باید پیچیدگی مشابهی را نشان دهد. (ص ۳۰۸)

کالینز دو رویکرد عمده به قدرت دارد: یک رویکرد، رابطه‌ی دیالکتیکی ستم و کنشگری را فرض می‌گیرد، این رویکرد تغییر را نتیجه‌ی عاملیت انسان می‌بیند و تا زمانی که ستم ادامه یابد میل به تغییر و نیاز به کنشگری نیز ادامه می‌یابد (ص ۲۹۲). ستم در وهله‌ی اول برای افرادی که آن را تجربه می‌کنند یک «موضوع فکری»^۱ نیست بلکه یک «واقعیت زیسته»^۲ است که به اشکال بیشماری در بدن احساس می‌شود (صص ۲۹۳-۲۹۲). مبارزه و تغییر حاصل از عاملیت انسان زمانی ممکن است که افراد نسبت به ستمی که بر آنان می‌رود آگاه باشند و از پذیرش تصویر غالب از خودشان سرباز زنند و شروع به پرسش از واقعیت زندگی خود کنند. رویکرد دیگر که مناسبات قدرت را برجسته می‌کند، قدرت را نه به عنوان چیزی که گروه‌ها در تصرف خود دارند، بلکه به عنوان موجودیتی نامرئی و نامشهود درون ماتریس سلطه که در حال گردش است و افراد در مواضع متفاوتی نسبت به آن قرار دارند (رابطه‌ی افراد با قدرت، متفاوت است). (ص ۲۹۲).

یک جنبه‌ی مهم از سلطه، سرکوب «ذهن آزاد»^۳ است و «نیروی ذهن آزاد» یکی از بسترهای مقاومت است از این‌رو، اهمیت حوزه‌ی هژمونیک قدرت به توانایی آن در شکل دادن به آگاهی از طریق دستکاری افکار، تصاویر، نمادها و ایدئولوژی‌ها بستگی دارد. (ص ۳۰۴). توانمندسازی با دستیابی به دانش ضد هژمونیک حاصل می‌شود و ظهور ذهن آزاد کلید شکستن بسترهای فرهنگی منسجم است. توانمندسازی در این بستر (حوزه‌ی هژمونیک) دو وجه دارد. کسب آگاهی انتقادی برای واکاوی ایدئولوژی‌های هژمونیک ... [و] ساخت دانش جدید (ص ۳۰۵). نقل قول زیر نشان می‌دهد تلفیق معرفت‌شناسی فمینیستی سیاه با تخیل جامعه‌شناختی می‌تواند توانمندساز باشد:

«تمام انرژی انباشته و سرشارم را در اختیار دارم»، آدری لورد^۴ ادامه می‌دهد: زمانی که همه‌ی اجزای هستی خود را به وحدت می‌رسانم و هماهنگ می‌کنم، بی‌پروا و آشکارا، به قدرت سرچشمه‌های خاص

¹ Intellectual Issue

² Lived Reality

³ Free Mind

⁴ Audre Lorde

زندگیم مجال می‌دهم آزادانه در میان خویشتن‌های متمایزم، بدون محدودیتِ اعمال شده و تحمیل شده‌ی تعاریف بیرونی جریان پیدا کند» (p. 309). (1984, 120-121)

سیاست تقاطعی و مبارزه برای عدالت اجتماعی

با توجه به اینکه مبارزات زنان آمریکایی آفریقایی تبار درون چارچوب بزرگتری از مبارزات عدالت اجتماعی قرار دارد، کالینز استدلال می‌کند:

... توانمندسازی زنان آفریقایی-آمریکایی هرگز در بستری که با ستم و نابرابری اجتماعی مشخص می‌شود روی نمی‌دهد. در چنین بستری یک گروه با تحت سلطه قرار دادن دیگران می‌تواند به قدرت دست پیدا کند اما توانمندسازی مدنظر اندیشه‌ی زنان سیاه فاصله‌ی زیادی با این نوع توانمندسازی دارد. (پیشگفتار چاپ اول)

مبارزه‌ی جداگانه‌ی هر گروهی به عنوان بخشی از جنبش بزرگتر مبارزه با مناسبات سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، به سایر پروژه‌های عدالت اجتماعی وابسته است. به این جهت مبارزه با همه‌ی اشکال سلطه و انقیاد مستلزم گفت‌وگو، همبستگی و ائتلاف گروه‌ها و جنبش‌های مختلف است. اما، به این سبب که گروه‌ها جایگاه‌های متفاوتی را اشغال می‌کنند، آن‌ها به نحو متفاوتی به قدرت و منابع دسترسی دارند، در شکل‌گیری سلطه و مقاومت نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند و تجارب و اهداف متفاوتی دارند. کالینز بر این باور است که به رسمیت شناختن تواریخ متفاوت گروهی، تجارب متفاوت و اهداف و پروژه‌های سیاسی متفاوت «شالوده و بنیان جدیدی برای توسعه‌ی سیاست تقاطعی» فراهم می‌سازد:

در این چارچوب زنان آفریقایی-آمریکایی و دیگر گروه‌های مشابه به عنوان «کنشگران سیاسی» و یا «پیام‌آوران»^۱ که هدفشان ساختن «پیام»^۲ فمینیستی سیاه است، متشکل می‌شوند. در مفروضات تقاطع‌باوری مشارکت‌کنندگان «ریشه داشتن» خود را در تواریخ گروهی منحصر بفردشان با خود یدک می‌کشند اما در همان حال به این امر نیز واقف هستند که برای برقراری گفت‌وگو با نمایندگان گوناگون تفاوت‌ها، باید از مراکز خود «چرخش» کنند. (ص ۲۶۵).

کالینز شش مساله‌ی درخور توجه را که به سیاست تقاطعی و اثربخشی بالقوه‌ی آن شکل می‌دهد، مشخص می‌کند. مساله‌ی نخست نیاز به «تفکر هم این/هم آن»^۳ که به معنای به رسمیت شناختن هویت‌ها و موقعیت‌های چندگانه‌ی فردی و گروهی است و همچنین، طرد تفکر ایستا و متصلب یا این/

¹ Messengers

² Message

³ Both/And Thinking

یا آن^۱ که افراد و گروه‌ها را یا به عنوان سلطه‌گر یا تحت سلطه، یا زن یا سیاه، یا مرد و یا عضو یک گروه تحت سلطه، و غیره دسته‌بندی می‌کند. افراد و گروه‌ها جایگاه‌های متنوعی را اشغال می‌کنند - آن‌ها ممکن است در برخی شرایط و موقعیت‌ها ستم‌بورزند و در برخی دیگر مورد ستم قرار بگیرند. برای مثال، کالینز اشاره می‌کند زنان سیاه در آمریکا به عنوان جمعیتی تاریخی در ماتریس جهانی سلطه، همزمان از امتیازاتی برخوردار و در مواردی توان می‌دهند (ص ۲۶۶). مساله‌ی دوم عنوان می‌کند که گروه‌ها تاریحاً بر ساخت می‌شوند و سیال‌تر از آن هستند که پایدار، تغییرناپذیر و با مرزهای شفاف و مشخصی باشند (ص ۲۶۵). در درون مرزهای گروه، هم پیوندها و هم‌گرایی‌ها، همانندی‌ها و همپوشانی‌ها وجود دارد و هم مرزهای درونی و تفاوت‌ها وجود دارند. سومین مساله اهمیت گفت‌وگوهای درون‌گروهی و خوداندیشی انتقادی^۲ است، که به مساله‌ی چهارم یعنی نسبت‌مندی تاریخ گروه‌ها منجر می‌شود. گروه‌ها به یکدیگر وابسته هستند زیرا در ارتباط با یکدیگر ایجاد و تعریف شده‌اند. بنابراین هر گروه یا فردی باید از نقش و مسئولیت خود در شکل‌گیری و حفظ سلطه و بی‌عدالتی اجتماعی آگاه باشد و بدان اذعان و اعتراف کند. این اذعان به مساله‌ی پنجم یعنی عدم توازن^۳ منجر می‌شود. وابستگی متقابل گروه‌ها به یکدیگر، به معنای برابری گروه‌ها به لحاظ قدرت، منابع و تجارب نیست. به سبب پیچیدگی نسبت سلطه و مقاومت، حتی در مواردی که شکاف بزرگی میان موقعیت گروه‌ها وجود دارد، ممکن است ائتلاف حول برخی مسائل ضرورت داشته باشد اما نه همه‌ی مسائل. مساله‌ی نهمایی اینکه، سیاست تقاطعی مستلزم شناخت ماهیت پویای ائتلاف‌ها است زیرا ائتلاف‌ها بر اساس درک متفاوت اعضای گروه از اولویت و برجستگی مسائل، دچار افت‌وخیز می‌شوند. برای مثال در یک کانتکست خاص، برای یک گروه، نژاد از اولویت بارزی برخوردار باشد، درحالی‌که برای گروه دیگری طبقه ارجحیت داشته باشد، برای گروه سوم جنسیت برجسته باشد و از این قبیل (صص ۲۶۴-۲۶۸).

گفت‌وگوی میان زنان آفریقایی-آمریکایی و گروه‌هایی که به شکلی تاریخی تحت ستم بوده‌اند باید از زوایای دیدی چندگانه‌ای که مواضع متفاوت گروه را هماهنگ می‌سازند، بهره گیرد. این گفت‌وگوها نه‌تنها نوید پرتوافکندن بر مسائل جاری فمینیسم سیاه در ایالات متحده را می‌دهند، بلکه به‌طور بالقوه دستورالعمل‌های تازه‌ای برای سیاست تقاطعی ترسیم می‌کنند.

تحلیل دقیق کالینز از ستم تقاطع‌یافته و پیوند دادن آن با ابعاد ساختاری، ایدئولوژیک و بین‌فردی سلطه و مقاومت و همچنین روشی که او تقاطع‌یافتگی را به عنوان چارچوبی تحلیلی به کار می‌برد، به این مفهوم

¹ Either/Or Thinking

² Critical-Self-Reflection

³ Non-Equivalency

(تقاطع‌یافتگی) وضوح می‌بخشد و به آن تیزبینی تحلیل‌گرانه‌ی زیادی می‌دهد. بعلاوه، مفهوم تقاطع‌یافتگی را بدون ساده‌سازی نابجا، فهم‌پذیر می‌سازد. تمرکز بر ذهن آزاد به عنوان کلید سیاست توانمندسازی، مطالبه‌ی دانش موقعیت‌مند خودتعیین‌گر و ضد هژمونیک در سرتاسر کتاب (کالینز) جریان دارد که خود یک نمونه‌ی بارز است. کالینز با تاکید بر رابطه و وابستگی تنگاتنگ ستم و مقاومت، مسائلی نظیر خوداندیشی^۱، گفت‌وگوی تقاطعی و همبستگی در مورد اختلافات و تفاوت‌ها را دغدغه‌ی پروژه‌های عدالت اجتماعی می‌داند. اندیشه‌ی فمینیستی سیاه، منبع دانشی چندوجهی و پیچیده است. در این دوره‌ی تاریخی خاص اهمیت سیاسی، روش‌شناختی و نظری این اندیشه بسیار گسترده‌تر است، زیرا به مسائل اساسی جامعه‌ی انسانی می‌پردازد.

* نوشته‌های داخل پرانتز از مترجم است.

واژگان کلیدی: سیاه؛ فمینیست؛ دانش؛ تقاطع‌یافتگی؛ سلطه؛ مقاومت

منابع:

Collins, Patricia Hill. 2009. *Black Feminist Thought: Knowledge, Consciousness, and the Politics of Empowerment*. 2nd ed. New York: Routledge.

Mills, C. Wright. 1959. *The Sociological Imagination*. New York: Oxford University Press.

مینو علی نیا در حال حاضر به عنوان دانشیار جامعه‌شناسی در دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه افسالا کار می‌کند.

ایمیل: minoo.alinia@soc.uu.se

منبع نسخه انگلیسی مقاله:

Alinia, M. (2015). On Black feminist thought: Thinking oppression and resistance through intersectional paradigm. *Ethnic and Racial Studies*, 38(13), 2334-2340

¹ Self-Reflexivity